

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ
وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

از این قضیه معلوم می شود اینها که مثلاً همراه ائمه بودند همیشه با خودشان قلم و کاغذ می بردند. صحبت در مورد روز عرفه بود. گفتم اخیراً یکی نفر از ما راجع به این قضیه سؤال کرده بود که دعای روز عرفه در چه سنه ای بوده است؟ امام حسین علیه السلام حج های متعددی انجام داده اند. سفر آخرشان هم که به حج منتهی نشد و تبدیل به عمره مفرده شد و حضرت از مکه بیرون آمدند و حج انجام ندادند. این دعا در کدام یک از این سنوات بوده است؟ من جایی ندیدم. یک وقتی هم خودم دنبالش بودم که به دست بیاورم پیدا نکردم، ولی بشر بن غالب اسدی و بشیر که با هم برادر هستند، اینها از اصحاب امام حسین بودند چون روایت هم از امام حسین نقل می کنند متنها روایات فقهی، بعضی از روایات راوی آن بشر بن غالب اسدی است. و ناقل این دعا معلوم می شود کسی بوده که اهل حساب و کتاب بوده است چون اینها از اصحاب بودند لذا دعا را نوشتند و از این قضیه معلوم می شود که اینها همیشه با خودشان کاغذ و قلم داشته اند. حالا اگر رفقا تحقیقی کردند گرچه مسأله مهمی نیست ولی دانستنش عیبی ندارد.

آنچه که در این قضیه ثابت شده برای بنده این است که این دعا تا همان «یا رب یا رب» تمام می شود و ادامه آن، اضافات است این یک مسأله ای است که مفروغ عنه است. مقاله ای هم راجع به این قضیه می خواهم بنویسم. ولی اینکه در چه سالی بوده این را اگر جایی دیدید و تحقیقی کردید خوب است. بعضی ها گفته اند اینها دعا را حفظ کرده اند. دعای چند صفحه ای را آخر مگر می شود حفظ کرد؟ همه کس که حافظه بوعلی را نداشتند! بوعلی این طور بود که هر چیزی را که یک دفعه می خواند حفظ می شد. کتاب قانون را که نوشت همان موقع مسافرتی رفته بود در آنجا از ایشان می خواهند که قانون درس بدهد. می گوید: از فردا شروع می کنیم. می گویند: یک ماه می گذرد تا اینکه کتاب قانون را برایش می آورند. می بینند آنچه گفته است یک کلمه با آنچه در کتاب قانون بوده فرق نداشته است. همه که بوعلی نیستند یا از این ضبط صوت ها و موبایل ها که نداشتند. آنها مطالب را می نوشتند و اینها چقدر مهم و دقیق بودند و بعضی از اینها فهمشان چقدر بالا بوده است.

من یادم است که مرحوم آقا همیشه در جیششان یک دفترچه بود و اکثراً وقتی پیش استادشان بودند حتی تا آخر عمر تا آن صبح آخر عمر و آن سفری که داشتیم و من حدود هفده سالم بود.

- این خیلی عجیب است که واقعاً بعضی‌ها چطور ... [می‌گویند در اواخر، دیگر آقای حداد استاد مرحوم علامه طهرانی نبودند!] ایشان تا آخر عمر، خودشان را شاگرد آقای حداد استادشان می‌دانستند. می‌گویند: ایشان تصریح نکرده‌اند! من بارها خودم از ایشان شنیدم که ایشان می‌فرمودند: استاد من مرحوم حداد است، آن هم نه از باب تواضع بلکه از باب واقعیت.

جالب هست که همه بدانند، یکی از رفقا که در یکی از شهرستان‌ها بود الان هم هست و در قید حیات است می‌گفت: من در آن سالی که مشهد مشرف شده بودم خدمت مرحوم آقا رسیدم وقتی که نشستیم گفتم: آقا من می‌خواهم با شما بیعت کنم و آنچه از امر و نهی می‌فرمایید سمعاً و طاعة بپذیرم، به ایشان دست دادم. ایشان فرمودند: نخیر، شما با استاد من بیعت می‌کنید چون الان ایشان در قید حیات هستند و من به نیابت از طرف ایشان با شما مصافحه می‌کنم. تصریح بر اینکه شما در این بیعت، با استاد من بیعت می‌کنید. توجه می‌کنید؟ آنها می‌گویند تا ده سال ابتدای ارتباط ایشان استاد بودند و ده سال بعد رفیق شدند. ده سال قبل را چه می‌دانیم! ده سال بعدش را هم چه می‌دانیم! چطور ده سال قبل چه می‌دانیم. اگر ده سال قبل رفیق بودند شاگرد نبودند، پس چرا به دستوراتش عمل می‌کردند؟ اگر قضیه ده سال قبل است چرا تا آخر عمر می‌دیدیم که ایشان به دستورات استادشان عمل می‌کنند نه فقط ده سال، بلکه آن زمانی که ما ایشان را در آن سفر مکه زیارت کردیم سال‌های سال از این مسائل گذشته بود و حتی در سفری که ایشان به دمشق رفته بودند و زیارت کرده بودند. مطالبی که نوشتند، آمدن مشهد ایشان به دستور آقای حداد بوده است و بعد از آن آقای حداد به شخصی که الان در قید حیات است فرموده بودند که چرا فلانی مشهد نمی‌رود مگر من نگفته بودم به مشهد برو؟ آیا کسی که رفیق است این‌گونه حرف می‌زند؟! حالا اگر رفیق است بسیار خوب، ما نمی‌گوییم رفیق نبودند ولی رفیق که دستور نمی‌دهد. مثلاً امیرالمؤمنین بگویند: چون پیغمبر، برادر من است به پیغمبر دستور می‌دهم که اگر این کار را بکنید خوب است و این کار به صلاح شما هست و یا این ذکر را بگویید!!! ما که از آن طرف همیشه دستور می‌دیدیم. اگر خدا یک خرده عقل بدهد فکر می‌کنم همه مشکلات حل شود، ان‌شاءالله خدا فهم بدهد-.

ایشان همیشه دفترچه‌ای داشتند و ما می‌دیدیم ایشان وقتی پیش آقای حداد می‌رفتند، یک‌دفعه دفترچه‌ای با یک مداد و با یک خودنویس از جیبشان درمی‌آوردند و شروع به نوشتن می‌کردند و در جیبشان می‌گذاشتند. چون آدم از یادش می‌رود. ما خودمان که در خدمت مرحوم آقا بودیم بعضی از اوقات می‌شد فقط مطلب را یک‌دفعه در عمرشان می‌گفتند، یعنی تمام شد و رفت، یعنی یک چیز یک مرتبه افزوده می‌شد و بعد هم تمام می‌شد و دیگر موردی پیش نمی‌آمد و زمینه‌ای نبود.

لذا ایشان آن زمان‌ها خیلی به ما تأکید می‌کردند که انسان وقتی در خدمت اولیاء هست باید با تمام وجود مواظب باشد. یک‌دفعه ایشان می‌فرمودند گاهی از اوقات می‌شود که آن بزنگاه مطلب را با یواش حرف گفتن، رد می‌شدند حالا اگر کسی گرفت که گرفت و اگر نگرفت نگرفت. چون بنا نیست که صریح گفته شود، بنا نیست بلند گفته شود، بنا نیست خیلی واضح و آشکار گفته شود حالا سهمیه چه کسی باشد و نصیب چه کسی باشد. لذا ایشان به این مطالب خیلی توجه داشتند.

بعضی از اصحاب ائمه هم روی این مطالب دقت می‌کردند و همیشه کاغذ و قلم دستشان بود و یا خودشان از شواهد و قرائن می‌فهمیدند که مثلاً امام می‌خواهد این دعا را بخواند وقتی قرائن نشان می‌داد زود در مقام برمی‌آمدند که مثلاً کاغذی تهیه کنند و کنار حضرت بایستند و به دعایی که می‌خوانند گوش دهند و بنویسند.

سوال: رسم بوده است؟

جواب: بله، رسم بوده که وقتی امام یکجایی هست همه مواظب بودند چیزی فوت نشود، چیزی از مطالب حذف نشود.

صحبت راجع به احرام بعد المیقات بود چون راجع به قبل از میقات گفتیم که در بعضی از صور جایز است مثلاً اینکه شخص نذر کند. لذا بعضی از فقها که نذر را خلاف ما انزل الله می‌دانند صحیح نیست چون به نص روایت این مسأله معتبر است. مورد دیگر برای افرادی است که می‌خواهند ماه قبل را مثل ماه رجب را درک کنند. بنابراین اگر بخواهند به میقات برسند ماه جدید داخل می‌شود روایت داریم که می‌توانند قبل از میقات احرام را انجام بدهند. اما آنچه که مورد نظر است عبارت است از احرام از خود میقات، یعنی وقتی که یک فقیه با این روایات روبرو می‌شود به این نتیجه می‌رسد که مقصود و منظور شارع احرام از میقات هست مگر اینکه جنبه دیگری بر این مسأله میقات غلبه کند، یعنی آن جنبه باعث شود که مصلحت احرام میقاتیه، تحت الشعاع آن مصلحت اهم قرار گیرد که همان درک عمره در شهر رجب یا به واسطه نذر و یا به جهت دواعی مختلف، غلبه کند. اما در غیر این صورت باید از میقات احرام بست. لذا همین مسأله را در مورد محاذات با میقات در آنجا مطرح کردیم که هیچ انگیزه و مصلحت غالبه‌ای بر احرام در میقات نداریم، فقط صرف عبور از محاذات است نه شیء دیگر و نه امر دیگری. اما در مورد مرض و امثال ذلک بحثش جداست و روایاتی هم در این زمینه داریم مثلاً عبور از میقات برای شخصی که خوف دارد یا مثلاً مریض است و امثال ذلک. ولی برای شخصی که از محاذات با میقات عبور می‌کند هیچ جهتی نیست که بخواهد از محاذات عبور کند. چطور افراد سالی ده‌ها هزار نفر یا در بعضی از سال‌ها صدها هزار نفر از اماکن مختلف حرکت کنند و به این نکته واقف نباشند و

حتی در طول حیات ائمه علیه السلام. این خودش جای سؤال است که یک همچنین مسأله‌ای متروک بوده و یک همچنین مسأله‌ای در فضای فقهی آنها، سابقه نداشته است.

اما برای کسی که ترس دارد که به وقت نرسد آن افراد مسأله‌شان تفاوت می‌کند، یعنی یک مصلحت دیگری جایگزین آن مصلحت میقاتیه می‌شود، مثلاً در روایت کلینی از حلبی نقل می‌کند علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن حماد، عن الحلبي قال: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُخْرِجَ حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ قَالَ قَالَ أَبِي يُخْرِجُ إِلَى مِيقَاتِ أَهْلِ أَرْضِهِ فَإِنْ خَشِيَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحُجَّ أَحْرَمَ مِنْ مَكَانِهِ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يُخْرِجَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْيُخْرِجْ ثُمَّ لِيُخْرِجْ»^۱ ببینید در اینجا حضرت نمی‌فرمایند که از محاذات میقات احرام ببندد. باید برود به همان میقات خودش و از آنجا محرم شود. یعنی این قدر قضیه مهم است. شخص مسافتی را طی کرده فرض کنید از مدینه تا مکه که نود فرسخ است، هفتاد فرسخ است، حضرت می‌فرماید باید برود میقات خودش و یا از اهل عراق است باید میقات خودش برود، اهل شام است باید دوباره به میقات خودش برود در حالی که ادنی الحل، یعنی مسجد تنعیم در آنجاست. آدم وقتی به این قضیه نگاه می‌کند می‌فهمد که «مَوَاقِيتُ الَّذِي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ» خودش فی حد نفسه موضوعیت دارد، یعنی جدای از سایر مسائل و از ظاهر حج و عمره و امثال ذلک خود میقات برای خودش موضوعیت دارد، این طور نیست که بگوییم میقات شد که شد اگر نشد همان دور و برها محرم شو. نیت خیر باشد، نیت صالح باشد. روی این مطلب نظر است روی این نقطه حساب است، لبیک باید از این نقطه شروع شود. حضرت می‌گویند: داخل مکه شدی باید برگردی، هفتاد فرسخ برو و هفتاد فرسخ هم برگرد صد و چهل فرسخ، یا شصت فرسخ برو و شصت فرسخ برگرد، صد و بیست فرسخ می‌شود، این مسأله به این کیفیت است.

ببینید اینها نکاتی است که دقت در این نکات برای انسان راه استنباط را باز می‌کند، یعنی فضای تشریع و فضای ملاک را در اختیار انسان قرار می‌دهد. انسان در یک مسأله چگونه برخورد می‌کند؟ فضای محکوم شرع، چه خصوصیتی دارد که امام علیه السلام از آن فضا تعبیر به این مطلب می‌فرماید: «إِنْ خَشِيَ أَنْ يَفُوتَهُ الْحُجَّ» حالا اگر یک مفسده دیگری در اینجا هست «أَحْرَمَ مِنْ مَكَانِهِ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يُخْرِجَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْيُخْرِجْ ثُمَّ لِيُخْرِجْ» اگر می‌تواند خارج شود از ادنی الحل احرام ببندد، یعنی در خود مکه و از دویرة اهله احرام ببندد.

روایت دیگر روایت عبدالله ابن سنان است این روایت هم روایت خوبی است روایت اشعری

است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ مَرَّ عَلَى الْوَقْتِ الَّذِي يُحْرِمُ النَّاسُ مِنْهُ فَنَسِيَ أَوْ جَهَلَ... اتفاق می افتد گاهی اوقات مخصوصاً در بین زن ها، گاهی اوقات فراموش می کنند مثلاً تصور می کنند احرام بستند یک دفعه می بینند نبسته اند، وسط راه می نشینند. «فَلَمْ يُحْرِمَ حَتَّى أَتَى مَكَّةَ فَخَافَ إِنْ رَجَعَ إِلَى الْوَقْتِ أَنْ يَفُوتَهُ الْحَجُّ» راه زیاد است کسی که از مدینه آمده باید هفتاد فرسخ برگردد. «فَقَالَ يُخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ وَ يُحْرِمُ وَ يُجْزِيهِ ذَلِكَ» از همان ادنی الحل احرام ببندد از همان مسجد تنعیم که علامتش هم هست. یک ستون های استوانه ای هست که بدایه الحرم را نشان می دهد. پس در اینجا مسأله ترس از وقت است.

روایت دیگر: «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ جَهَلَ أَنْ يُحْرِمَ حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ ثُمَّ يَهْلُ بِالْحَجِّ» از اطلاق این روایت معلوم می شود که حاجی فرصت برای میقات ندارد. از بعضی از این روایت استفاده کرده اند که خروج به میقات مستحب است چون اطلاق دارد. ولی وقتی که ما به خصوصیات روایات نگاه کنیم این مسأله روشن می شود. اگر استحباب باشد چطور امام علیه السلام به خودش اجازه می دهد یک مطلب مستحب را بر شخصی که هفتاد فرسخ آمده تحمیل کند آن هم با وسائل آن زمان؛ الاغ و اسب. این تحمیل اصلاً قابل قبول نیست که امام بفرمایند: آقا برگرد مدینه دوباره از آنجا احرام ببند درحالی که یک امر مستحبی هست. امام این کار را نمی کند. یا اینکه بگویند: از یلملم که میقات اهل شام است یا اینکه ذات عقیق که میقات برای عراق هست که شصت فرسخ یا هفتاد فرسخ یا نود فرسخ است برگرد و دوباره احرام ببند، درحالی که یک امر مستحبی هست. اگر امام علیه السلام یک همچنین امری بکند معلوم است امر واجبى هست. پس این روایت که حضرت می فرمایند: یخرج من الحرم برای موارد خاص است گرچه در روایت نیامده است. لذا معلوم می شود تقیید این اطلاق به مواردی است که خوف فوت حج هست می باشد. همان طوری که در بعضی از روایات نسبت به این مسأله تصریح شده است.

روایت دیگر روایت اشعری که با یک توضیح دیگری است و ظاهراً یک روایت است که به طور خلاصه نقل کرده اند. همین مسأله برای خود ما هم اتفاق می افتد که یک قضیه را وقتی می خواهیم نقل کنیم یک وقت خلاصه نقل می کنیم و یک وقت مفصل نقل می کنیم. آن وقت فقها می گویند دو روایت است در صورتی که اصلش یک روایت است، یعنی یک شخص ناقل هست منتهی در یک جا به نحو مجمل از امام نقل می کند و یک وقت به نحو مفصل تر نقل می کند. خود رفقا از من یک حکایت را چند جور شنیده اند، شاید پنج جور شنیده باشند. مثلاً بر حسب ضرورت در یکجا دقت بیشتری انسان انجام می دهد. گاهی اوقات انسان فراموش می کند یا ضرورت می بیند که حتماً با یک نکاتی بیان شود ولی در

یکجا می بیند اینجا اقتضا می کند که این نکته خاص حتماً نقل شود. آن روات هم در زمان ائمه همینجور بودند. لذا این دقت را داشته باشید که وقتی یک راوی از امام یک حدیث را نقل می کند. گاهی اوقات مثلاً یک راوی را شما می بینید که دو جور روایت نقل کرده است، یعنی آن راوی متصل به امام علیه السلام دو روایت نقل نکرده است. البته احتمال دارد که در دو مجلس بوده باشد و یا در یک مجلس از همین قضیه سؤال شده و خود حضرت توضیح بیشتری داده اند. غالباً به این شکل است که یک مورد بوده و خود راوی در یکجا مثلاً به نحو اجمال نقل کرده و در یکجا مفصلاً نقل کرده است.

روایت دیگر: «صَفْوَانٌ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ كَانَتْ مَعَ قَوْمٍ فَطَوَّشَتْ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِمْ فَسَأَلْتَهُمْ فَقَالُوا مَا نَذَرِي أَعَلَيْكَ إِحْرَامٌ أَمْ لَا...» به میقات رسیده سؤال کرده است، آن بندگان خدا مسأله را نمی دانستند و فکر می کرده از میقات رد شده است سؤال می کند چون در احرام طهارت شرط نیست حتی با جنابت هم می شود احرام بست حالا بحثش در اجزاء احرام می آید. «وَأَنْتِ حَائِضٌ فَتَرَكُوهَا حَتَّى دَخَلْتَ الْحَرَمَ» بنده خدا هم احرام نبست و داخل حرم شد. «قَالَ إِنْ كَانَ عَلَيْهَا مُهَلَّةٌ» یک زن، این قضیه چقدر مهم است که حضرت به این زن می گویند به میقات برگردد «فَلْتَرْجِعْ إِلَى الْوَقْتِ فَلْتَحْرِمِ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا وَقْتُ فَلْتَرْجِعْ إِلَى مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا تَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ بِقَدْرِ مَا لَا يَقُوتُهَا» برمی گردد به هر مقداری که می تواند به هر مقداری که نزدیک تر است مثلاً فرض کنید که دو روز می تواند راه برود، سه روز می تواند یک هفته می تواند برود، یعنی هر چه قدر بیشتر در حال احرام باشد به نفعش است، معنایش این است. به استحبابی که هست در این قضیه می رسیم. خیلی از بزرگان و از عرفا و از اولیاء بودند که از منزلشان احرام می بستند مثلاً نذر می کردند که در حال احرام باشند یا بین عمره و احرام حج که استحباب مؤکد است و خیلی ها از این مسأله غافل هستند که در همان لباس احرام باقی باشند، آثار احرام بر آن معتمر مترتب می شود.

در حواشی بر رساله اجتهاد و تقلید اگر رفقا در نظرشان باشد آنجا من این مطلب را گفته ام که وظیفه مجتهد این است که آنچه که خیر و صلاح مکلف است باید به او ارائه بدهد و امساک نمی تواند بکند، حالا مکلف انجام می دهد یا نمی دهد به خودش مربوط است. مجتهد وظیفه اش این است که آنچه را که به صلاح است بگوید. اگر امام علیه السلام فرموده است چرا شما نمی گوید؟ چرا نباید بگویید؟ مگر ما کاسه داغ تر از آش هستیم؟ به خاطر رفاه و این حرف ها نگوئیم. عزیز من، یک فیضی قرار است برسد این فیض در یک همچنین موقعیتی می رسد. و شما اگر نگوئید این حاجی از این فیض محروم می شود. شما مسئول هستید، شما باید بگویید می خواهد بکند می خواهد نکند، می خواهد انجام بدهد می خواهد انجام ندهد. لذا وظیفه اهل علم و آنهایی که حاجی می برند و روحانی کاروان هستند این

است که این مسائل را بگویند. نگویند آقا راحتی اش این است. راحتی یعنی چی؟ این که به تمام عمرش یک دفعه به مکه آمده است یا اصلاً ده دفعه آمده است فرقی نمی کند، شما چه حاجتی در پیش خدا دارید که آن نصیب خاص و آن فیض خاص که باید با توجه به این شرائط و با توجه به این مقارنات به او برسد، او را محروم می کنید. چه حاجتی دارید؟ این مسأله را شما می دانید او نمی داند، به او بگویید. می گوید من حوصله اش را ندارم، دیگر خودت می دانی. توجه می کنید؟

این مسأله وظیفه مرجع است که بیاید و این مطالب را برای افراد بیان کند. لذا امام علیه السلام در اینجا می فرمایند به هر مقدار که می توانید باید برگردید که فیض بیشتری ببرید. حضرت نمی گویند راحتش کن و از همان ادنی الحل یا از همان مسجد تنعیم و یا از همانجا که استوانه ها هست و بدایه الحرم هست راحتش کن. این فیض باید در این شرائط برسد. راحتش بگذار چیه؟ مگر کارت سازمان و اداره است که بزنی. یک عبادت است این عبادت در تحت یک شرائطی است. اثرات مترتب بر این عبادت در تحت این شرائط است و باید به این کیفیت انجام بدهد.

لذا اینجا که می فرمایند: «إِنْ كَانَ عَلَيْهَا مُهْلَةٌ فَلْتَرْجِعْ إِلَى الْوَقْتِ فَلْتُحْرِمَ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا وَقْتُ فَلْتَرْجِعْ إِلَى مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا تَخْرُجُ مِنَ الْحَرَمِ بِقَدَرِ مَا لَا يَقُوتُهَا» به آن اندازه ای که حج فوت نشود باید برگردد، هفت روز برگردد، ده روز برگردد. مثلاً اگر تا حج، هفت روز فاصله است سه روز برود سه روز هم برگردد؛ شش روز و یک روز هم در مکه بماند. نگوید حالا که هفت روز تا حج من فاصله دارم دو روز می روم دو روز برمی گردم. در این صورت دو روز ازش فوت شده است. شاید در همان دو روز یک چیزی گیرش می آمد یک تغییری، یک مسأله ای پیش می آمد. اینها خیلی مهم است ها! اینها ریزه کاری های رسیدن به مطلب است، ریزه کاری هایی است که امام علیه السلام در این عبارات به آدم یاد می دهد. چه جور انسان باید با این حقایق برخورد کند و مردم را به آن تکلیف و به آن وظیفه ای که بر عهده دارند آشنا کند. چقدر دقیق است، خیلی دقیق است که حضرت می فرمایند به آن اندازه ای که می تواند مسافت را طی کند. اگر نمی تواند تا میقات برسد یک سومش را برود، یک چهارمش را برود به آن اندازه ای که می تواند. چقدر وظیفه ما سخت می شود، چقدر سخت می شود.

سوال: در ایام حج می تواند عمره مفرده انجام بدهد حتی در ماه ذی الحجه؟

جواب: ماه ذی الحجه هم باشد اشکال ندارد. منتهی برای کسی که ناوی حج نیست. اما برای کسی که ناوی حج نیست، عمره مفرده می تواند انجام دهد.

سؤال:؟

جواب: حج؟ نه فقط برای کسی است که قصد حج دارد.

سوال:؟

جواب: برای کسی که نمی تواند حج انجام بدهد، برای کسی که می تواند حج انجام بدهد و قصد حج دارد، یعنی در بعضی از روایات هست که کسی که می تواند باید حج انجام دهد ولی کسی که نمی تواند فرض بکنید که فقط فرصت دارد یک روز بیاید و برگردد، او نمی تواند و فقط عمره مفرده برای آن هست.

سؤال: کسی که می تواند حج انجام دهد نمی تواند عمره انجام دهد؟

جواب: نه نمی تواند. اتفاقاً چندی پیش هم یک همچنین قضیه ای سؤال کردند کسی می خواست برود و عمره انجام دهد، من گفتم این شخص باید برود حج انجام دهد. چرا نمی خواهد انجام دهد؟ گفتم چند روز می تواند بماند؟ گفتند پنج روز گفتم پس واجب است حج انجام بدهد. مگر نتواند و یا طاقت نداشته باشد حالش اقتضا نکند برای عرفات و غیره، فقط عمره مفرده انجام می دهد.

سوال: در عمره مفرده تأکید شده که بیشتر در احرام بماند و بهتر است؟

جواب: بله، هر چه بیشتر بماند بهتر است، مثلاً فرض کنید که طواف را انجام می دهد یک روز بعد دو روز بعد بیاید سعی انجام بدهد، بهتر است تا اینکه یک ساعت عین فرفره بگردد. ما اینجوری هستیم، ولی هر چی بماند فیضش بیشتر است، خود آدم مگر نمی فهمد، همین که می فهمد یعنی هست دیگر، همین که می فهمد یعنی یک قضیه ای هست دیگر.

اصلاً سابق اینجوری نبودند سابق می رفتند یک عمره انجام می دادند سه؛ چهار روز طول می کشید چهار؛ پنج روز طول می کشید، دو روز طول می کشید. می رفتند و می گفتند آقا حالا دو روز دیگر می آییم سه روز دیگر می آییم سعی را انجام می دهیم اول طواف را انجام می دهیم بعد می رویم سعی را، البته بله بین طواف و بین نماز طواف بهتر فاصله نیافتد، یعنی از یکی دو روز بیشتر نباید باشد، ولی باز در آن هم فوریت ندارد، مثل اجزاء صلاتیه نیست، می تواند تأخیر هم بیندازد. بین طواف و سعی می تواند یک هفته دیگر سعی را انجام بدهد، یک هفته در احرام باشد و ایرادی هم ندارد.

سوال: در فاصله ای که انجام عمره مثلاً یک هفته طول می کشد می تواند طواف هم بکند؟

جواب: نه، باید که سعی اش را انجام بدهد.

اللهم صلی علی محمد و آل محمد